

دکتر مجید مددی

گنجینه‌های فرهنگی به مثابه منابع اقتصادی (تولیدات هنری)

درآمد سخن

خلاقیت هنری مجموعه پیچیده‌ای از عوامل و عناصر ذهنی، محیطی و تجربه مشخصی است که واسطه‌های هنری (artistic medium) به آن عینیت می‌بخشند. در حالی که بررسی واسطه هنری (یا ابزار تولید و عرضه هنر) به حوزه هنرشناسی تعلق دارد، شناخت کامل فرایند بروز ذهنیت هنری، حتی در صورت ممکن بودن به بررسی‌های مفصلی در زمینه‌های متعدد نیاز دارد. اما هنر را به عنوان فرآورده‌ای برای «مصرف» یا به اصطلاح «اثر» یا «گنجینه» هنری می‌توان به شکل ساده‌تری ارزیابی کرد. آنچه به طور معمول اثر هنری نام می‌گیرد، چیزی است که جامعه یا بخشی از آن، در زمان خلق اثر خواستار «مصرف» آن باشد. در مقابل، هدف هنرمند نیز قاعدتاً عرضه حاصل فعالیت خود به منظور دریافت «مطلوبیت» است؛ خواه این مطلوبیت از طریق دریافت پاداش مادی و تبدیل آن به کالاهای مصرفی به دست آید، خواه به شکل قدردانی و ارزش‌دهی جامعه یا بخش‌هایی از آن، به کار هنری عاید شود؛ و خواه به باور هنرمند، بر شرایط هنری جامعه در حال یا آینده اثر بگذارد و نیاز به جاودانگی را ارضاء کند.

البته، در این طبقه‌بندی، تمامی آفریده‌های هنری جای نمی‌گیرد. آن نوع اثر هنری که به دلیل عدم انطباق با سلیق جامعه، حاوی مطلوبیتی برای هیچ مصرف‌کننده‌ای نباشد ولو در شرایط زمانی و مکانی دیگری ارزشمند تلقی شود، یا تولید نخواهد شد یا باقی نخواهد ماند. چنین پدیده‌ها یا آثاری احتمالاً به تعداد بی‌شماری در تمامی طول حیات بشری خلق شده و از میان رفته‌اند و بنابراین از شمول آنچه «اثر هنری» می‌نامیم بیرون‌اند. پس در این رویکرد «اقتصادی» به هنر، هدف ارزیابی کار هنری و پذیرش آن از سوی جامعه، چه در زمان خلق اثر و چه در آینده است؛ با این شرط که آن اثر هنری که قرار است بعدها اهمیتی بیشتر از زمان «تولید» خود بیابد، در زمان خلق‌شدن نیز حداقل برای برخی از مصرف‌کنندگان

ارزش مصرفی داشته باشد. برپایه این نوع طبقه‌بندی کار هنری می‌توان چند نتیجه به دست آورد:

(۱) اثر هنری به عنوان وسیله‌ای برای ارضای نیاز مصرف‌کننده از سوی هنرمند و به منظور مبادله تولید می‌شود. بدین ترتیب می‌توان از «عرضه» اثر هنری به عنوان یک مقوله اقتصادی سخن گفت.

(۲) عرضه آن نوع کار هنری که باقی می‌ماند (اثر مانا) در واکنش نسبت به تقاضا برای آن (چه بالقوه و چه بالفعل)، تحقق می‌یابد زیرا در غیر این صورت، ولو تولید بشود، رواج پیدا نمی‌کند و ناشناخته مانده و یا از میان می‌رود. هر چند این‌گونه رویکرد به هنر ممکن است به ظاهر با طبع لطیف هنرمند و ظرافت کار او چندان سازگار نباشد، مبنای سیاست‌گذاری هنر را تشکیل می‌دهد.

(۳) اثر هنری در نهایت خریدار یا خریدارانی دارد و مانند کالاهای دیگر در معرض مبادله قرار می‌گیرد. بنابراین تولید اثر هنری به مثابه افزایش تولید اجتماعی است. حال اگر تقاضا برای اثر هنری از مرزهای ملی فراتر رود (به خریداران خارجی فروخته شود یا خارجیان را برای تلذذ از آن به محل نگاهداری اثر جلب کند) به حیطه تجارت خارجی راه می‌یابد.

اما در این زمینه چگونه می‌توان به حداکثر نفع مادی دست یافت؟

بدیهی است که هر چه ارزیابی مصرف‌کنندگان از یک اثر هنری بیشتر باشد، ارزش مبادله آن نیز بیشتر است. اما، به چه طریق می‌توان ذهن‌های خلاق را به تولید آثار ارزشمند وادار کرد؟ همان‌طور که اشاره شد، عرضه کار هنری در واکنش به تقاضا تحقق می‌یابد. اگر مصرف‌کننده خواهان اثر هنری ارزشمند باشد و آثار مبتذل را نپسندد، هنرمند نیز ناگزیر با تولید اثر ارزنده نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد؛ در غیر این صورت، کار او بیهوده خواهد بود. از سوی دیگر، تولید کار هنری مستلزم وجود شرایط مساعد برای هنرمند است. این شرایط شامل آموزش و تجربه‌اندوزی درست، آشنایی با روندهای هنری، دسترسی به ابزار مناسب و البته تأمین نیازهای حیاتی هنرمند حداقل تا زمان مبادله اثر اوست.

هر دو مقوله، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به سیاست‌گذاری هنری ارتباط می‌یابند. ارتقای سطح سابقه مصرف‌کننده از طریق امکان مصرف آثار هنری بهتر ناگزیر باعث افزایش انتظارات جامعه از هنرمند و بهبود اثر هنری می‌شود. از سوی دیگر، حمایت از استعدادها بالقوه، موجب می‌شود حداکثر استفاده از ظرفیت‌ها و توانایی‌های هنری موجود در جامعه به عمل آید.

زمینه‌های اجتماعی هنر:

انسان موجودی اجتماعی است و کار و فعالیت او نیز در پیوند با موقعیت و زیستگاه اجتماعی او صورت می‌گیرد. تصور این که انسان بتواند بیرون از مناسبات اجتماعی که او را دربرگرفته و جدای از دیگران به زندگی خود ادامه دهد و به تولید و آفرینش بپردازد، امکان‌پذیر نیست. این موجود اجتماعی که ماهیتاً تولیدکننده است (حیوان ابزارساز^۱) چه در قالب عامل تولید کالاها و خدمات دیگر و چه هنرمند، به عنوان عضوی در جامعه ممکن نیست بدون تأثیرپذیری از جامعه به ویژه مناسبات حاکم بر آن، تولید کند، بیافریند و خود و شرایط مادی زندگی‌اش را باز تولید نماید، بنابراین، خلاقیت فردی هنرمند مطلقاً به این معنا نیست که کار هنری آفریده شخصیتی خودمختار است و این شخصیت از سنت، نظریه و قواعد برتر

است. خلاقیت هنری چیزی است که در جامعه شکل می‌گیرد، رشد می‌کند و تحت تأثیر روابط متقابل میان هنرمند و متقاضی اثر هنری یا «مصرف‌کننده» و شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی شکل‌های گوناگون به خود می‌گیرد. از جمله این شرایط اجتماعی، عوامل و عناصر اقتصادی و استنباط فرد هنرمند از آنهاست. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، هنرمند معمولاً با انتظار دریافت پاداش - چه معنوی و چه مادی - به تولید و عرضه کار هنری مبادرت می‌ورزد و فرایند ارضای نیاز خود به آفرینش را ارضاء می‌کند. ارزیابی هنرمند از «ارزش» و این‌که ارزش‌گذاری بر آفریده خود را به چه شکل تعبیر می‌کند (دریافت امتیاز مادی، موقعیت اجتماعی، تشویق از سوی بخش‌هایی از جامعه) قاعدتاً شکل‌دهنده انگیزه وی در انتخاب رویکرد هنری، نوع اثر، واسطه تولید و نحوه عرضه آن است.

بدین‌گونه، عوامل اقتصادی نه تنها شکل‌دهنده تقاضا برای آفرینش هنری‌اند، بلکه تا حدود زیادی تعیین‌کننده واکنش هنرمند نیز هستند. علاوه بر این، کشف و پرورش استعدادها، هنری، ایجاد امکان خلاقیت هنری در فرد و پدیدآوردن آن نوع از تقاضا برای هنر که موجب شکل خاصی از آفرینش هنری می‌شود در جامعه امروز مستلزم صرف منابع مادی است؛ از اینرو ماهیتی اساساً اقتصادی دارد. در نتیجه، کسانی که بخش قابل توجهی از منابع اقتصادی جامعه را در اختیار دارند، از توانایی بالقوه‌ای برای اثرگذاری بر هر دو جنبه عرضه و تقاضای هنری برخوردارند.

این نتیجه‌گیری، ولو در جامعه امروزی به شکل بازرزی مصداق داشته باشد، با مراکز قدرت اقتصادی، عمدتاً به منظور کسب حمایت و ندرتاً به صورت معارضه با آن ارتباط داشته‌اند. تفاوتی که میان جامعه کنونی (جامعه مدرن) و گذشته (جامعه سنتی) وجود دارد، تقبل نقش اقتصادی وسیع‌تری از سوی دولت‌ها و یا نهادهای بخش عمومی به طور کلی است. به ویژه در حوزه‌هایی که صرف منابع دارای بازده سریع و مستقیم نیست، و یا به اصطلاح اقتصاددانان دوره بازدهی آنها طولانی بوده و یا دارای تأثیر غیرمستقیم در ارتقای سطح تولید اجتماعی یا بهبود رفاه جامعه هستند؛ دولت خود را موظف می‌داند نقش عمده‌تری برعهده گیرد.

از جمله این زمینه‌ها، بخش تولید و مصرف آثار هنری است. تولیدکننده اثر هنری در بسیاری از موارد فاقد آن‌گونه امکاناتی است که بتواند پیش از آرایه اثر خود، سلیقه جامعه را شکل دهد. و در بسیاری موارد اتکای وی به نهادهای خصوصی حداکثر به منزله بروز واکنش نسبت به وضعیت موجود تقاضا برای اثر هنری است زیرا ریسک سرمایه‌گذاری خصوصی در تولید کالایی با وضعیت نامشخص تقاضا، کمتر از سوی بخش خصوصی تقبل می‌شود.

نقش دولت در خلاقیت هنری

این عنوان به ظاهر متناقض‌نما (پارادوکسیکال) به نظر می‌رسد. همه ما با این شعار آشنا بوده و از آن حمایت می‌کنیم که از جمله مقدمات و شرایط اولیه خلاقیت هنری آزادی و آزادگی ذهنی هنرمند است. اما زمانی که از نقش دولت در این زمینه سخن می‌رود، دو نکته را باید در نظر گرفت: نخست اینکه مفهوم «دولت» در این جا به معنای کل ساختار و رفتار سیاسی سازمان‌یافته‌ای است که

در مجموع خود را حافظ و مسئول پیشبرد منافع کل جامعه می‌داند. دولت در این مفهوم به معنای نگرش سیاسی یا حاکمیت خاص نیست بلکه بیشتر به عنوان امین بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع اقتصادی جامعه منظور شده است. دوم اینکه، نقش دولت به منزله تشویق اعمال نظر بر روح و ذهن هنری با هدف استفاده سیاسی از آن نبوده بلکه هدف ایجاد زمینه مساعد برای ارتقای کیفی تولیدات هنری در جامعه و ایجاد شرایط مناسب برای به عینیت درآمدن ظرفیت‌های موجود است. به عبارت دیگر، دولت حمایت‌کننده تعالی هنری است؛ هر چند در نهایت با هدف بهره‌برداری مادی کل جامعه از نتایج آن است. در این نقش، وظایف دولت را در دو زمینه اثرگذار بر عرضه و تقاضا می‌توان مطرح کرد.

از جنبه اثرگذاری بر تقاضا، که به نظر من مهم‌ترین نقش دولت در آن ایفا می‌شود، شکل وی به ماهیت و توسعه تقاضا برای هنر مورد نظر است که برای این منظور نخستین پیش‌شرط آشناساختن و تربیت مصرف‌کننده به گونه‌ای است که طبیعتاً خواستار تولید هنری ممتاز باشد. به همین دلیل نیز است که در بسیاری از کشورها، دولت‌ها به حمایت از آن نوع فعالیت هنری می‌پردازند که بخش خصوصی به دلیل دید زمانی کوتاه مدت که از بازدهی سرمایه‌گذاری دارد، آنها را سود ده تلقی نمی‌کند.

اگر موسسات خصوصی مشغول بهره‌برداری از سلیقه رایج و حتی تشویق آن به سکون و شاید سیر قهقرایی آن است به گونه‌ای که بتواند بهتر در بازاری «اثبات» به فعالیت پردازد؛ دولت به آن قبیل تولید هنری کمک می‌کند که در کوتاه‌مدت سوددهی چندانی ندارد ولی چشم‌انداز اعتلای هنر را به نمایش می‌گذارد. پس حداقل بخشی از جامعه، از جمله ذهن‌های مستعد با مفاهیم و نمونه‌های هنر والد آشناسوده و تحت تأثیر آن شکوفا می‌شوند. بی‌تردید تعدادی از همین افراد که سرانجام به سوی هنر بازاری کشیده می‌شوند زیرا مشوق‌های اقتصادی، در صورت عدم نظارت درست و دقیق نهادهای مسئول، در جلب هنرمند کم‌مایه و غیرمتعهد بی‌تأثیر نمی‌تواند باشد؛ اما گروه دیگری - آنانی که به ارزش تولید هنری و هنر والد آگاه‌اند - به تولیدات متعالی هنری روی می‌آورند. و در شرایط مساعد، حتی گروه نخست نیز ناگزیر تحت تأثیر «آموزش هنری» در ارتقای سطح هنر بازاری، ولو به گونه‌ای محدود، خواهند کوشید.

نتیجه این سرمایه‌گذاری در شکل‌دهی به تقاضا در درازمدت به صورت عواید ملموس اقتصادی نصیب جامعه می‌شود و به همین دلیل است که در شرایط کنونی کشورهای ثروتمندتر جهان در عین حال صادرکنندگان اصلی هنر به دیگر جوامع هستند. البته این صادرات همیشه در قالب عالی‌ترین شکل هنر ناب صورت نمی‌گیرد و کالاهای هنری بازاری و مبتذل را نیز شامل می‌شود. اما، حتی در این بخش نیز سرمایه‌گذاری‌های قبلی به معنی نوآوری و آرایه آن درجه از کیفیت کالا است که کشورهای فقیر یا فاقد سیاست درست و حساب شده هنری، خود قادر به تولید آنها نیستند.

در زمینه کالاهای اصیل هنری نیز، تقریباً انحصار بازار جهانی در دست کشورهای پیشرفته است. گرچه نبوغ فردی و استعداد‌های یگانه و خریدگاه باعث می‌شود تا کسانی از چهارگوشه جهان حتی به بازار مصرف کشورهای پیشرفته هم دست یابند؛ اما در اکثر موارد، این افراد خود در معرض انگاره مصرف هنری کشورهای پیشرفته قرار گرفته و نسبت به نوع تقاضا در آن بازارها واکنش نشان می‌دهند.

آنان برای ارضای نیازهای مادی و معنوی خود معمولاً درصدد جلب توجه مصرف‌کننده و شاید هم

کارگزاران و واسطه‌های هنری در کشورهای پیشرفته بوده و چه بسا، با انتخاب محل سکونت خود در این کشورها عواید حاصله از فروش تولیدات خود را به همان کشورها منتقل می‌کنند.

از جنبه عرضه، دولت نقش مهمی را برعهده دارد. در بالا به اثرگذاری محیط مناسب هنری و تأثیر آن بر ذهن‌های آماده اشاره کردیم، اما علاوه بر این، دولت به طور مشخص تری هم در این حوزه می‌تواند به فعالیت بپردازد و در واقع، در برخی از کشورها، فعالیت دولت در این زمینه بسیار چشمگیر است.

همان‌گونه که بدون برخورداری تمامی کودکان و نوجوانان از امکانات تحصیلی نمی‌توان اطمینان داشت که جامعه از همه استعدادها علمی خود بهره گرفته است، در بهره‌برداری از ظرفیت‌های بالقوه خلاقیت هنری نیز همین امر مصداق دارد. البته گفتنی است که مانند سرمایه‌گذاری در به بهره‌رساندن هر ظرفیت بالقوه‌ای، تخصیص منابع در این امر نیز با ریسک همراه است که دولت می‌تواند و باید این خطر را بپذیرد. در همان حال، بازدهی مناسب سرمایه‌گذاری در این مورد در حدی است که معمولاً تخصیص این منابع را توجیه می‌کند. ایجاد امکاناتی برای دسترسی همه افراد جامعه به هنر متعالی با استفاده از تمامی ابزارها، از جمله رسانه‌های گروهی، یکی از طرق کشف و پرورش استعدادها است. در این زمینه به ویژه ظرفیت و توانایی ذهنی نوجوانان و جوانان به دلیل اثرپذیری بیشتر و همچنین بازدهی طولانی‌تر قابل توجه است. ذهنیت و سلیقه نوجوان و جوان نه تنها از طریق تماس و مصرف آثار هنری، بلکه به واسطه پرورش در محیط مناسب از جمله خانواده، شکل می‌گیرد. بنابراین، تربیت هنری خانواده‌ها (که در این مورد نیز نقش و عملکرد دولت و نهادهای رسمی را نمی‌توان دست کم گرفت)، نه فقط ایجادکننده تقاضای حال که شکل‌دهنده عرضه آتی هنر نیز هست.

حال، اگر رسانه‌های خصوصی به دلیل ملاحظات تجاری و منافع اقتصادی (که انگیزه اصلی بخش خصوصی است)، از ارابه و تشویق هنر بهتر خودداری کنند، هزینه استفاده از این امکانات به منظور فوق را دولت می‌تواند تقبل نماید. زیرا در این جا است که دولت نقش حمایتی خود را نشان می‌دهد.

در کنار این حمایت غیرمستقیم، دولت ابزار مستقیم تری را هم برعهده دارد؛ و آن ایجاد مؤسسات و نهادهای تربیت هنری، تشویق آموزش هنر در سازمانهای آموزش و پرورش و البته تأمین نیاز هنرجویان به ابزار و امکانات پرورش و بروز خلاقیت از جمله حمایت‌های مستقیم هستند.

بهره‌وری تخصیص سرمایه در بخش هنر

در این زمینه می‌توان به دو نوع بازده اقتصادی اشاره کرد: نخست، بازده غیرمستقیم که از راه پرورش ذهن و روح توده مردم و ایجاد آرامش روانی برای کار بهتر حاصل می‌آید. دوم، تولید آثاری که چه در داخل و چه در خارج از کشور دارای متقاضی است. از این جنبه گاه سرمایه‌گذاری هنری به یکی از پرسودترین اقدامات از نظر تجارت خارجی مبدل می‌شود.

پی‌نوشت‌ها: